

چرا کندی میخواست به ایران بیاید؟
مدیریت در صنایع ملی شده.
همکاران شاه را چگونه دستگیر...
فتح تاریخ (شعر)



سال اول شماره ۳۶

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸

خدایا: موادرایمان اطاعت مطلق
بخش، نادر جهان عصیان مطلق باشم.
بمن تقوای ستیز بیا موز، نادر انبوه
مسئولیت، نلغزم، واز تقوای پرهیز
مصونم دار تا در خلوت عزلت، نبوسم.
شهید شریعتی

بها ۱۵ ریال

موازین اسلام باید راهنما و مبنای عمل باشد

● ارزیابی درستی و نادرستی راه و عمل افراد و گروهها را در هر قدم می توان از درجه انطباق اعمال و روش هایشان با موازین و معیارهای اخلاقی - مکتبی ارزیابی کرد.

بسیار اتفاق می افتد که کاری را با هدفی خاص شروع می کنید. اما جندی که میگذرد و هنگامیکه سخت درگیر مشکلات و موانع هستید و راه را جستجو و لوازم و ابزار و وسایل وصول به هدف را فراهم نمی کنید. تدریجاً اصل قضیه و هدف نخستین فراموش میشود. یادتان می رود که کجا می خواستید بروید دنبال چه هدفی بودید. نفس عمل و راه شما را بخود مشغول میدارد. بطوریکه سرانجام ممکن است همین درگیریهامسار از معیارها و علامات راهنا و جهتی که باید حفظ کنیم و بسوی آن حرکت غافل کند و نهایتاً بجای نزدیک شدن به هدف از آن فاصله بیشتری بگیریم

شناگری که در رودخانه بزرگ یا دریایی بر تلامب شنا میکند. هر چند وقت یکبار باید سر از آب خارج کند بر صخره یا جزیره ای بایستد و راهی را که آمده و جهت حرکت را بازرسی نماید تا مطمئن شود که در راه است و جهت را عوض نکرده و تلاش بی بهره نمیکند.

معتقدیم هر کس زندگی خود آگاهانه ای دارد. یعنی مقصد و راه را آگاهانه و از ادانه برگزیده است باید بسیار باشد که راه او را در خود فرو نبرد. عمل که وسیله رسیدن به مقصود است آفت جان و اندیشه اش نشود. باید هر بار از خود سؤال کنیم که برای چه مبارزه می کنیم بکجا می رویم و چه هدفی را دنبال می نماییم. برای چه مقصودی یا در میدان گذاشتیم و آیا همچنان رویدان مقصود و معبود داریم؟

بقیه در صفحه ۲

مباحث ایدئولوژیک (۲۴) دکتر حبیب اله پیمان

انفاق مازاد بر احتیاج

● طبقات حاکمه ستمگر، مالکان و اربابان در گذشته بکمک روحانیون در خدمت دستگاه، نعمت های خوب خدا را تحریم میکردند تا برای زورمندان وزراندوزان باقی بماند.

اسلام در همانحال که انصاف را ممالک محصول کارشان می شناسد. اما این تملک را مطلق نمی داند. اصولاً مالکیت با معنا و مفهومی که ما می شناسیم و بکار می بریم و در حقوق و قوانین مدرج. ممالک عمل میبایست. در قرآن جز برای خدا قابل قبول نیست. مالکیت مطلق از آن خداست. حتی آنچه را ما با کار خود تولید می کنیم. در جهان بینی توحیدی بخدا تعلق دارد. زیرا کار و انرژی و فکر و شعور و همه قوایی که بکار می اندازیم و نیروهای می که کاپیم. همه در ملکیت خداوند است که برسم امانت به ما داده شده است. این نیست که ما به هر نحو خواستیم رفتار کنیم و مصرف نماییم. امانت خدایی را باید در طریقی که خداوند مقرر کرده است. بکار بریم. قسراً و استعمادهای بسنی و فکری و مصاد و نیروهای طبیعی. وسایل و ابزاری هستند در اختیار انسان تا بکمک آنها حقایق را بجوید و راه کمال بود.

انسان امانتدار نعمت های خدادادی

پس انسان امانتدار نعمت های خدادادی است. چه آنها که بصورت استعداد و قوه در وجودی است و چه آنها که بصورت مواد اولیه طبیعی در محیط و در کره زمین و خارج از آن وجود دارد. در روایات و حدیثهای متعدد این معنا که اسرار و نیروها. همه امانتهایی هستند که خداوند در اختیار مردم می گذارد. تصریح شده است. اما حق ما از این امانتهای خدایی چقدر است؟

اگر به اسناد مراجعه کنیم و دستورات و احکام صادره از جانب پیشوایان بزرگ دین را ملاحظه کنیم و اگر قرآن و سنت و روش رسول خدا را

برنامه اصلاحات ارضی زیر ضربات فتوایس و ارتجاع

● هفته گذشته قلم هانی بکار افتاد تا دمی چند فتوایس از نفس افتاده را حیات بخشد و با توجهات باصطلاح شرعی، طوفان خشم دهقانان را که می رود روستا را گورستان زمین داران کند. مهار نماید.

مرحله کنونی انقلاب. با مبارزه علیه امپریالیسم. فتوایس و سرمایه داری بزرگ و وابسته مشخص میشود. در این راه شورای انقلاب و ارگانهای وابسته بان یعنی وزارت خانه ها نقش اساسی را در رهبری این مبارزه باید بعهده گیرند و برای نمونه فتوایس را که از سالها پیش سدره تکامل اقتصادی جامعه ما بوده. بزباله دان تاریخ بسپارند و روابطی نوین و مردمی جایگزین آن سازند. البته فوراً باید افزود که مبارزه فعال و برنامه ریزی شده در این زمینه با مبارزه خود بخودی و بی برنامه تفاوت فاحش دارد. چرا که اولی ما را از جاه نجات میدهد و دومی ما را از جاه به جهاله میندازد! داستان اصلاحات ارضی شاهانه از نوع دوم بود. آن اصلاحات از آنجا که اولاً بعد هدف در ناپودی کشاورزی داشت و ثانیاً بسوسیله دیگر تغییرات اقتصادی - اجتماعی همراهی نمیشد.

شیخ عزالدین قسام بنیانگذار جنبش مسلحانه در فلسطین



محمد عزالدین بن عبدالقادر القسام از خانواده محترمی در لاذقیه سوریه به دنیا آمد. برای تحصیل به دانشگاه الازهر مصر رفت و سپس در زادگاهش به تعلیم و سخنرانی پرداخت. تا هنگامیکه اشغالگران فرانسوی ساحل سوریه را در پایان جنگ اول جهانی (۱۹۱۸) تحت تصرف خود درآوردند.

شیخ متاثر از اشغال خاک میهنش همراه با عمر بیطار علیه قوای فرانسوی به مبارزه پرداخت. و همراهانش در طی دو سال جنگ مسلحانه خسارات فراوانی به ارتش فرانسه وارد آوردند. لیکن این جنبش بغلت نارسا ثبایش به پیروزی نرسید و رهبران توسط اشغالگران به اعدام محکوم شدند. از میان رهبران جنبش ضداستعماری سوریه شیخ عزالدین و دو تن از بارانش موفق به فرار و ورود مخفیانه به تلافی در فلسطین شدند و بهنگام ورود توسط اهالی مورد استقبال قرار گرفتند و از ایشان تقدیر شایانی بعمل آمد.

مردم حیفاً ابتدا خواستند تا حقوقی ماهیانه برای شیخ و رفقایش مقرر دارند. لیکن کل بر جمعی شدن و از دسترنج

بقیه در صفحه ۷

مصاحبه با دکتر پیمان درباره بعضی تحولات اخیر اقتصادی ایران

سؤال - بانک مرکزی ایران اعلام داشته که حذف نرخ بهره قطعی خواهد بود. گفته میشود که بجای نرخ بهره، «کارمزد» و «جایزه» در نظر گرفته خواهد شد. کارمزد برای وام گیرندگان و جایزه برای بس انداز کنندگان. با توجه باینکه در حال حاضر ارز بسرعت از مملکت خارج میشود. بنظر شما حذف نرخ بهره ممکن است نقش تسریع کننده در خروج پول از مملکت داشته باشد؟

جواب: در همه انقلابها این سدیده خروج ارز مشاهده شده. بویژه اینکه اگر انقلاب ضد سرمایه داری باشد. ترس ناشی از نابودی منافع آنها بگری برای آنها ایجاد میکند. از این رو آنها از طریق باندهای امپریالیستی که در سطح بین المللی فعالیت دارند. پولهای خود را از مملکت خارج میکنند. بطوریکه صاحبان پس انداز در بانکها. را باید بدو بخش تقسیم کرد: الف - سرمایه دارها که حتی قبل از سرنگونی رژیم. بطور رسمی و غیر رسمی پول را از مملکت خارج میکردند. برای جلوگیری از اعمال این دسته. باید قاطعیت بیشتری بخرج داد. در ۱۰ ماه گذشته مبیایست دولت با عملکردهای انقلابی خود جلوی این افراد را می گرفت. در حال حاضر نیز باید قاطعانه از راه مقررات جلوی خروج ارز توسط این افراد گرفته شود. در غیر

جواب - در حال که بنظر شما. سرمایه داران بزرگ بهر صورت ممکن و در هر شرایطی پول را از مملکت خارج خواهند کرد. چه راه حل اساسی برای این مشکل پیشنهاد میکنید؟

جواب - در درجه اول. اموال سرمایه داران وابسته بویژه سرمایه نسندی آنها باید توقیف شود و بقیه در صفحه ۵

چرخش یکباره!.

● کسانی که امروز ظاهراً از صحنه مسئولیت کنار رفته اند. در تلاش دوباره برای کسب قدرت، چرخشی نوین از خود بروز میدهند.

آقای یزدی، اسناد سفارتخانه ها و مقر ساواک در کجاست..!

کتر کسی است که نخوانده و یا نشنیده باشد که انقلاب در یک مفهوم یعنی تغییر بنیادی معیارها. یکی از معیارهای مهم. معیار تطابق گفته و عمل است. یک انقلابی آنگونه عمل میکند که می اندیشد و سعی گوید و هرگز در برابر خلق ظاهر فریبی و نفاق دل و زبان ندارد. واژهها برایش تنها وسیله پیشبرد مقاصد و کسب قدرت نیست. و

بقیه در صفحه ۷

چرا کندی میخواست بقیه از صفحه ۲

سیاست تبلیغاتی اش برای ریاست جمهوری کاملاً ناراضی است بیکاره فریادش بر علیه شاه خائن ایران بلند می شود و از او بعنوان یک جانی، دزد و خائن برای مردم ایران یاد می کنند و از این هم جلوتر نمیروند.

حرکات فرصت طلبانه کندی

آقای کندی بطور شد که بیکاره فریادش بر علیه سگ باوفایان که همواره در مقابل آنها بسوزد بخاک میمالد و خوش رقصی می کرد و دستورات آنان را موبو اجرا می نمود، بلندی می نمود و تا این حد ناه برای آقای کندی نجس میشد؛ آقای کندی بیهوده انصار از دهانش باره نند که این چنین لجام گسیخته بیاد با وفا و دیرینه امپریالیسم اینگونه بتازد. کندی احمقانه می بیند که با این خوش رقصیها، رهبر و مردم ایران بایشان نمره بهتری خواهند داد و احتمالاً از حرکات فرصت طلبانه ایشان پشتیبانی می کنند؟! کندی که میدانست رهبر انقلاب ایران قبلاً تمام نمایندگان دولت کسارت را برای هرگونه مذاکراتی سیرامون مسئله گسرو گانهای آمریکایی رد کرده بود، بنابراین جواب آقای کندی هم برای چنین مذاکراتی غیر از آن نمیتوانست باشد، این بود که او با سیاست از قبیل تنظیم ندهاش، پکفته قبل از تقاضای ملاقات با امام خمینی بر علیه شاه فریاد می کند تا از تضادیکه بین خلق و رهبر انقلاب ایران با شاه سراغ دارد، جای بایش برای درخواست مذاکره با رهبر انقلاب ایران هموار گرداند! و چه ساده لوحانه بندهاشت که با آن فریادها بر علیه شاه، ملت و رهبر ایران بین ایشان و سایر نمایندگان امپریالیسم آمریکا تفاوت قائل خواهد شد.

اینجا بود که با جواب «نه» رهبر به این خواست در یوزانه آقای کندی که در حقیقت با این سیاست جدید می کوشید از آن برای جلب توجه افکار عمومی مردم آمریکا برفع خویش در انتخابات استفاده کند، ناموفق ماند. در حقیقت کندی که میدانست مسئله ایران و حل این مسئله بعنوان یک مسئله کلیدی و شاید تنها کلیدی ای که می توانست در انتخابات جدید ریاست جمهوری بین او و کارتر تعیین کننده باشد بخوبی واقف است. و در واقع اگر کندی می توانست راه هرگونه مذاکراتی را با مسئولین امور در ایران باز نماید، این مسئله بمنزله یک جریان تبلیغاتی برفع کندی افکار عمومی مردم آمریکا را کاملاً متوجه مذاکرات کندی و دولت ایران می نمود که در نتیجه می توانست برفع خویش از دست کارتر خارج کرده و کلیه ارگانهای تبلیغاتی را برفع خویش در مبارزه انتخاباتی برای ریاست جمهوری بکار گیرد و کارتر را خلع سلاح نماید.

مسئولیت «انسانی و بشردوستانه» آقای کسارت اینها از شرکت فعال در مبارزه انتخاباتی باز دانسته است و باز بعد از جنگ جهانی دوم هیچ مسئله سیاسی در آمریکا تا این حد موضوع اساسی برای مطبوعات و رادیو تلویزیون آمریکا نگشته است. در این چنین جوی از مبارزات انتخاباتی در آمریکا که در هر دوره با خرج میلیونها دلار می کوشند تا افکار عمومی را متوجه نامزدهای جناحهای مختلف کمپ درون امپریالیسم آمریکا گردانند، موضوع ایران، مسئله انتخابات ریاست جمهوری را تا حد یک مسئله حاشیه ای در مقابل مسئله بزرگی که دولت کارتر بصورت وارونه برای مردم آمریکا ساخته، ارزش می یابد. اینجاست که کارتر می گوید از جوی که سیاست تبلیغاتی دولت کارتر در رابطه با ایران در افکار عمومی آمریکا بوجود آورده اکثریت استفاده را بنماید.

از بکطرف از جو موجود خدایرانی در درون مردم که با سیاست خود بااعت آن نده، بسود خود در نامزد نند دوباره برای ریاست جمهوری استفاده کرده و از طرف دیگر با حفظ ماسک حق و آزادی بر جهره خویش با کتمان کردن واقعیات از خود سبیل یک رهبر بشر دوست برای مردم آمریکا بسازد که در حقیقت هر دو بخش این سیاست با خام کردن افکار عمومی، کارتر را بعنوان یک رقیب جنی و قدرتمند در مقابل کندی قرار داد و توانست کلیه شانسهای که کندی برای ریاست جمهوری آمریکا از آن برخوردار بود، در حد بسیار زیاد کاهش دهد. در این شرایط آنجان محیطی را برای بیروزی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری فراهم کرده اند تا جائیکه کارتر نتوانست با سیاستهای مستغیر قدم بقدمش در رابطه با ایران افکار عمومی مردم آمریکا را در هر حرکت به پشتیبانی از خود جلب نماید. در اینجاست که سایر رقبای کارتر برای ریاست جمهوری آمریکا جو موجود را برای بیروزی خود، نگران کننده می بینند و از طرف دیگر از آنجا که این رقبا خود نماینده های درون امپریالیسم آمریکا می باشند بر پایه منافع مشترکشان در جهان برای تسلط کیندن کشورهای جهان سوم، سازمان «سیاه» و حرکات حکومت آسراسی یکی از اساسی ترین تشکیلات حکومت امپریالیستی آمریکا می دانند و ناچاراً رقبای کارتر همچون کندی نمی توانند برای تغییر این جو برفع خود واقعبین بلیدی سفارت آمریکا در ایران را فانس کرده و دروغهای کارتر را افشاء نمایند، زیرا محکوم کردن اعمال «سیاه» در جهان به مفهوم محکوم کردن سیاست امپریالیستی آنان در جهان که «سیاه» در حقیقت نقش حفاظت این منافع را بعهده دارد، می باشد.

بنابراین کندی که از چنین جوی در تضاد با

«فتح تاریخ»

برخیزید ای شهیدان
ای ستارگان امید
ای خواستگاران توحید
میعاد نزدیک است
میعاد با ابراهیم
با هابیل
و شما سحنه های تسخیر
بدانید که
خروش خلق را
مهارى نیست
نیزه خشم مستضعفین را
رحمی نیست
به شعار بر صلابت شهید
و به سرخ سرخ خویش
که
خروش خشم خلق را
مهارى نیست
برخیزید ای مجاهدان خفته
لحظه لحظه تقویض است
لحظه توحید است

هابیل می آید
با خشم «الله»
رهور
همچون خروش رعد
چونان بلنگ بپر
چونان ابر بلند
اینک مینوم
صدای سم اسبش را
آنک
در تمامی تاریخ
نسنیده ام
صدای هابیلیان را
من می شناسم صدایشان را
صدای رنجبران
با بینه بسته دستانشان
با آلام کهنه شان

هابیل می آید
فاتح لحظه های بر شهادت تاریخ
عصیانگر بر توان جو طوفان
با تونده ای زفتح
فتح بر «مستکبرین»
فتح بر «قابیل»
هابیل
ستم بردوش

خستگی بر نست
غبار بر جهر
از راه خواهد رسید
تکیه
افتاده
غمگین

وما
مردگان متحرک
زندگان بی ایثار
و سوگواران جمعه های
خونین
منتهب
نگران
لحظه ها را می کاویم
و به گذرگاههای تاریخ
نظاره ای داریم
آیا آسمان بلند شهادت
این چنین
حقیر و بی مقدار است؟
آیا
سرخ سرخ خون
سواران توحید
گواه درد خدا نیست؟

برخیزید ای شهیدان
برخیزید
و خونهای سالها رنج را
بستانید
برخیزید ای مجاهدان
ای سرداران تاریخ
برخیزید
و لحظه ها را فتح کنید
خون سرخ شهیدان را
بهائی نه چنین است
برخیزید ای مستضعفین
برخیزید
برای قرآن
برای توحید
لحظه، لحظه انفجار است
سوگند به عزم راستین
خلق
که
هابیل
فاتح تاریخ است
۱ - ب - ن - ۵۸/۸/۲۲ - پندر انزلی

کرده، آرزویش را در آن کوتاه ننماید، خداوند باو نعمت علم و شناخت میدهد، بی آنکه معلمی دانسته باشد و خدا هدایتش کند، بی آنکه محتاج شخصی برای هدایت کردن باشد، کوری و بی بصیرتی از قلبش پاک و به آگاهی و بینائی میرسد. آنگاه با شنید که پس از من گروههایی می آیند که ملک و مال را جز از راه آدمکنی و قلدری به جنگ نمی آورند. در این گفتار رسول خدا، چندین آموزش گرانقدر وجود دارد:

اول - آنکه از کار کردن و نان در آوردن بکسک بازو و کاریدی و سخت نرم نکند. نینداید که منزلت آدمی به بیکارگی و انزافیت و سرهیز از کارهای سخت است. فرهنگ نظامات انشرفی و روزی فراهم آورند. بکسانی که در عمر خود، بیکار هم برای نان روزانه کار نکرده اند و از بیل زدن و دمیدن در کوره و کوبیدن بر سنگ و حمل بار بر پشت و بالا بردن گسل و سنگ و بریدن چوب و نکستن هیزم و کندن چاه عار دارند و راهی جز استثمار و دزدی و بهره کشی برای کسب معاش نمی شناسند. نهیب می زند که بلند شوید و اخلاقیات بوسیده جاهلیت انشرفی را دور بریزند، دستهایتان را با سنگ و گل و بیل و چکش آشنا سازید، کار کنید تا خصلت های بلید انشرفی یعنی برتری جوئی، کبر، نخوت و غرور از قلب و روح شما زایل گردد.

دوم - بیامبر، کار و بخصوص کار بدنی را که انشرف اثر است و تنگ می شمارند، عامل تکامل و پاک شدن شخصیت انسان از زنگار بلیدیا و خودخواهی و نخوت و کبر معرفی میکند.

سوم - رسول خدا، حرص به جمع آوری مال و ثروت و زیاده طلبی و دنیا دوستی را عامل جهل و ناآگاهی و پینش های کور و انشرفی میداند. کسی که وابسته به مال و نیفته زیاده طلبی و فزون خواهی است، هرگز بدرک حقایق موفق نمیشود و شناخت درستی از واقعیات و قوانین هستی بدست نمی آورد. بعکس اگر کسی بتواند به نفس خویش مسلط شود و جلوی زیاده طلبی را بگیرد، به کم و در حد نیاز از مال دنیا راهی گردد، فرصت شناخت حقایق را بدست می آورد، درجه قلبش بروی حقایق و واقعیات باز می ماند، ذهنش زیر غبار مال دوستی و حرص و آز بنهان نمیگردد. کار و عمل و تجربه همراه با آزادی فکر، از علائق مادی و فزون طلبی به شخص استعداد شناخت حقایق را میدهد، بی آنکه لازم باشد در کلاس درس و در محضر معلم حاضر شود، ذهن و قلب آزاد از زنجیر اسارت در خودخواهی و زیاده طلبی همراه با کار خلاق و بسا دیدگانی که با برده نخوت و کسب و مال دوستی بسوخته نشده، شخص را براه مستقیم هدایت و به مقاصد عالی حیات رهنمون میگردد، بی آنکه لازم باشد کسی دست او را بگیرد و چون کور عاجزی بدنیاال بکشد. پس لازمه آزاداندیشی، سرهیز از مال دوستی و فزون طلبی و استثمار و بهره کشی و کسز و انباشتن مال است و حتی شخص قدرت شناخت و شایستگی هدایت شدن را بدست می آورد.

اینجاست که بیامبر بزرگترین درس انقلابی را به مردم میدهد و از حقیقتی برده برهیدارد که پیش از وی هیچ متفکر و انقلابی نائل بدرک آن نشده اند. بر طبق این آموزش، توده های ذمخشک جامعه، آنها که کار می کنند و با دستها و اندیشه خود تولید می کنند آنها که از محصول کار به اندازه نیاز نگاه میدارند و در حد کفاف بسند می کنند، توده هائیکه زندگی ساده و بی سیرایه دارند و از تسجیل و زیاده روی و اسراف بدورند، آری این توده ها هستند که بی معلم و مکتب حقیقت را می یابند و درک می کنند و به مقصود هدایت میشوند، همانها که در قرآن وعده امانت و وراثت تاریخ بدیشان وعده داده شده است.

چهارم - دست آخر بیامبر خدا، رابطه ثروت را با تجاوز و زورگونی آشکار می کند. ثروت جز از راه تجاوز و قلدری بدست نمی آید، زیرا بر طبق قاعده اعلام شده، اگر قرار است در یک سو ثروتی انباشته شود، در جانب دیگر باید فقر و محرومیت پدید آید و هر جا ثروتی انباشته شود، بهره کشی و استثمار است، محرومیت و فقر است و حق مردم را جز به زور نتوان گرفت و صدای اعتراض ایشان را جز با زور خاموش نتوان کرد. اینجاست که ثروت اندوزی بدون اعمال زور و قلدری ممکن نیست، بدون قتل و آدمکنی و جنایت، استثمار دوام نمی آورد. از این رو ثروتمندان و سرمایه داران که اکنون فزون خواهی چشم دل آنها را کور کرده است برای حفظ اموال و سرمایه خویش و افزودن بر آن بهر جنایتی دست می زنند و خود را ناچار از کاربرد زور می بینند و خواه ناخواه کارشان به قلدری و استبداد و آدمکنی و زورگونی می کشد.

انفاق مازاد بر احتیاج

● کار کنید تا خصلت های پلید انشرفی یعنی برتری جوئی، کبر، نخوت و غرور از قلب و روح شما زایل گردد.

بقیه از صفحه ۲

را بر خود ترجیح میدهند، چنانکه خداوند می فرماید (دیگران را بر خود ترجیح می دهند، اگر چه خود بدان محتاجند)، اما کسی بدانشتن کفاف سرزنش نمیشود.

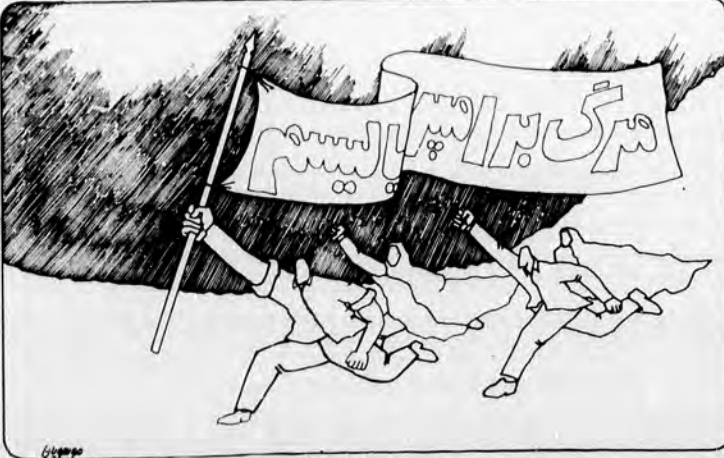
کاهش مصرف و سرهیز از ذخیره و کسز

کاهش مصرف و سرهیز از ذخیره و کسز مورد تأکید ندهد اسلام است. اسلام به همان اندازه که روی کار و کسب حلال، با کار خلاق شخصی و نه از راه استثمار و ربا تأکید میکند و آنرا مسایه تکامل شخصی و پرورش استعداد های انسانی می شمارد، کم کردن هزینه را هم توصیه می نماید. از بیامبر نقل است که فرمود «هر کس که از کار کردن و روزی حلال بدست آوردن شرم نکند، به خویشین سود رساند، هزینه اش سبک و کبر و برتری جوئی از او دور شده، آنکس که به هزینه کم راضی میشود، خدا یک عمل اندک هم از او راضی میگردد. کسیکه شیفته مال دنیا شود و در آن راه آرزوی زیاد کند، خداوند قلبش را پاندازه و رغبتش به مال کور کند، کسی که از شیفتگی و رغبت به مال دنیا سرهیز

از زیاده روی در سخن گفتن، سوم - سخاوت در گذشتن از خود، چهارم - جدا کردن مازاد بر احتیاج از مال»

شخصی به امام مراجعه میکند و می خراهد مزرعه خود را وقف کند، اما نگران است که دولت (غاصب) آنرا ضبط کند و حتی اجازه استفاده به خودش هم ندهد. امام ضمن راهنمایی چند می گویند: همانطور که حضرت علی عمل میکرد، به مردم می دهد و به اندازه خوراک خود برای خویش نگاه میدارد.

اسلام از مؤمنان می خواهد که مصرف را در حد کفاف باین آورند، سعی کنند پیش از نیاز و بسا کفاف نگاهداری نکنند. نگاهداری مال و آذوقه، اگر در حد کفاف باشد اشکالی ندارد و کسی را به آن سبب سرزنش نمی کند. وقتی از امام سوال میشود که شخصی که پاندازه غذا، روزانه دارد، آیا باید بکسی که کمتر دارد بدهد و بسا کسی که غذای یکسال خود را دارد، بطور امام پاسخ میدهند: البته اگر کسی پاندازه کفاف خود نگاهدارد، جای سرزنش او نیست ولی بهترین مردم کسانی هستند که دیگران



چرخش یکبار ه..!

● برآستی جای سوال دارد که اسناد سفارت خانه های ایران در خارج و مقر ساواک تهران، کجاست؟! و چرا تاکنون این اسناد را پنهان نگه میدارند؟

بقیه از صفحه اول

مهاجرت ضد امپریالیستی آن را در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی، سرکردگی آمریکا بر باد داشته اند. طیف وسیعی از نیروها و عناصر لیبرال و سازشکار و حتی مترجمین گله گر، به تکابو افتاده اند و هر روز جرحی نوین را بروز میدهند. زیرا اینان به خوبی دریافته اند که برای انحراف قافله انقلاب، نباید از آن دور ماند، بلکه باید در درون آن به سر صورتیکه امکان داشته باشد، جای گرفت. لیبرالهای «مقدس» که در دولت گذشته جا داشتند، و ماهها با برنامه های خویش روش سمانات را با امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران وابسته در پیش گرفته بودند، امروز که ظاهر از صحنه سنولیت کنار رفته اند، در تلاش دوباره برای کسب قدرت، جرحی نوین از خود بروز میدهند، که صد هشتاد درجه با آنچه که میگفتند و خواست و برنامه هایشان بوده، متفاوت است. تا مگر از قافله عقب نمانند و در هر صورت نقش تعیین کننده اشان فراموش نشود.

البته روش اینان برای کسانیکه از آغاز پیروزی انقلاب شاهد و ناظر اعمالشان بوده اند، تازه گی ندارد. زیرا همچنان در جریان، ۱- حرکت برای کسب قدرت «جریان قدرت طلب»، ۲- حرکت برای ایجاد ارزشها و معیارهای نوین مکتبی «جریان طالب ارزشها» در تلاش اند. ولی هر یک به سبب خاص خود، در جریان نخست طیف وسیع لیبرالها، رفرمیستها، سرمایه داران وابسته، فئودالها و مترجمین و... را می بینیم، که هر روز هم فصل مشترک خویش را بهتر پیدا می کنند و به استناد «راست» و نامقدس نزدیک تر می شوند. در طیف سراسر آنکه دوم، نیروهای مترقی و انقلابی و دارای معیار و ارزشهای مکتبی اند، که هنوز آنچنان که باید با توده مردم پیوند نسخته اند و در حصارهای رنوسفرگانه خویش محصورند و همچنان ابرکنده و بسودر از یک وحدت اصولی، این سراسراندگی نیروهای مترقی و انقلابی، خود یکی از ضعفهای است که به عناصر در طیف نخست، فرصت میدهد، تا به تدریج روز و همراه جو، چرخش داشته باشند و همچنان در صحنه، نمود.

ناید دیری نگذشته و از یاد نبرده بسائید، زمانیکه آقای دکتر یزدی، در رأس وزارت امور خارجه، بعنوان وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب، بوده اند، و به جهان اعلام کرده اند، ما قصد صادر کردن انقلاب را نداریم، و یا کمک بزرگ خود به انقلاب فلسطین را در همسفر بسودن بسا برادر یاسر عرفات تا اهواز و منایعت ایشان میدانستند. او یا تجدید قرارداد با آمریکا و بیان ایشان که، بسا آمریکا نمی توانیم به جنگیم، را یقین که فراموش نکرده ایم، زمانیکه نیروهای مترقی و انقلابی شمار و فریاد قطع نفوذ از وابستگی های آمریکا و خلق بد از سرمایه داران وابسته به امپریالیسم را میدادند و مواضع ایشان و دولت گذشته را خوب بیاد داریم، و ملاقات با «پرزنتسکی» در الجزایر را، آنهم در جن استقلال و انقلاب کشور برادر و زمانیکه خوراها را و برادران الجزایری قصد سربازی تظاهرات در پشتیبانی از انقلاب ایران، علیه تجاوزات آمریکا را داشتند، که این ملاقات با احساس انقلابی آنان چه کرد؟! و چگونه دستگاههای تبلیغاتی غرب، این ملاقات را برجسته نمود، که خار چشم مستضعفین چشم دوخته به انقلاب اسلامی ایران شد. یقین از یاد نبرده ایم، انتخاب رونهای دیپلماتیک، آنهم بر مبنای نگرشی لیبرالیستی و سازشکارانه برآمده روابط با امپریالیستهای کوچک و بزرگ در اروپای غربی و آمریکا را... و باز تبلیغ و بزرگ نمودن مساله آقای موسی صدر و عدم ایجاد روابط با دولت لیبی، که در هر صورت در میان کشورهای عربی، برآمده انقلاب ایران، مواضع مترقی دارد. و عدم امکان بخشی به سازمانهای مترقی و انقلابی جهان، که علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی اشان، بسقاپله و مبارزه برخاسته اند، همچون نیروهای آزادیبخش در فیلیپین، جاده، آرستره و... و دنباله امروزی از یک سیاست خارجی بر مبنای سمانات و دیپلماسی سازشکارانه و نه قاطعیت انقلابی، حال با این گذشته، شاهد جرحی نوین هستیم، جرحی که در آقای یزدی و دیگر افراد باقی مانده از دولت گذشته، که

شیخ عزالدین قسام

بقیه از صفحه اول

است تا استعمار انگلستان را از میبسن غصب شده طرد کند.

۲- جنبش صهیونیستی فرزند نامشروع استعمار انگلستان است، انگلستان را س ایت و صهیونیسم دنباله آن. پس هرگاه رأس قطع شود، دنباله نیز از میان خواهد رفت. (در خلال مبارزه، ضرورت عمل در جهت توقف مهاجرت و منع فروش اراضی به یهودیان مورد نظر قرار گرفت).

۳- انقلاب توده های مسلحانه و متشکل تنها وسیله جلوگیری از تشکیل دولت یهود در ارض فلسطین میباشد.

۴- بسج خلق از نظر روحی توسط خطباء مساجد و شعرا و ادبا.

۵- دادن تعلیمات نظامی به صد نفر بیسازگک برای شروع انقلاب و سپس متشکل کردن توده ها بر حول محور انقلاب.

۶- پیوند با دشمنان انگلستان.

۷- هدف انقلاب آزاد ساختن فلسطین و برقراری دولت عربی در راه تحقق بخشیدن به وحدت عربی است.

وطن عربی و اسلامی میباشد. شیخ به هنگام تعلیم در الازهر مصر در تظاهرات خونین مصریان علیه اشغالگران انگلیسی شرکت کرده بود و در سپه ای این آموزش اعتقادش را بر اعمال قیام انقلابی علیه نیروهای ضد انقلابی را تسخیر میساخت.

تجربیات گرانبار شیخ ضرورت ایجاد یک تشکیلات منظم جهت سازماندهی نیروهای مردمی و استفاده حداکثر از این نیروها و ممانعت از هیز رفتن امکانات و استعدادها و ایجاد آامن و پناهگاهی برای رشد استعدادها و ابتکارهای خلق را برای شیخ مطرح ساخته بود. خصوصا آنکه برای پیروزی در مبارزه با دشمنی عسدر همچون امپریالیسم انگلیس و طفل نامشروعش صهیونیسم باسدار مناسف امپریالیسم، میبایستی متشکل و منسجم و متخرب شد.

شیخ عزالدین قسام به نیکی دریافته بود که جوانان نیروی محرکه انقلاب میباشد و بیشترین نیرویش را صرف تماس و ارتباط با آنان میکرد و موقفیش بعنوان امام و خطیب مسجد استقلال حیفا امکانات مساعدی برای او در جهت تحقق بخشیدن به این خواست انقلابی بوجود میآورد.

شیخ عزالدین یار و غمخور فلاحان مصری و سوری و فلسطینی و همروستا ثیان وزحمکنان به مناسبت پیوندش با توده های تحت استعمار روستا و روحیه ضد فئودالیست که تظاهر آن را در دوران نوجوانیش بارها بارها مشاهده میکنیم، از پست "مسئول شرعی" جهت عمیق تر کردن روابطش با روستائیان فلسطینی سود میجست و با کوشش مداومش زمینه مساعدی در روستاهای اطراف حیفا جهت پذیرش پیام انقلابی بوجود آورد.

شیخ پس از مدتی همکاری با "جمعیت الشیان المسلمین حیفا" به ریاست آن جمعیت انتخاب گردید و با تشکیل کلاسهای شبانه در حیفا گامی بزرگ در رهبری بودن بسوادی و نشر دعوت انقلابی برداشت. شیخ در خلال فعالیتهای فوق الذکرش موفق به ایجاد جمعیت مسلح مخفی مورد نظرش گردید که بعدها در تاریخ عنوان "قسامیون" بخود گرفت.

جمعیتی که بنیانگذار مبارزه مسلحانه در سرزمین فلسطین گردید و با حرکت خود کیفیت نوین به مبارزات مردم آن کشور بخشید.

حزب انقلابی شیخ عزالدین نقطه پایانی شد بر فعالیتهای سیاسی مجرد بی ارتباط با توده های "رهبران" فلسطینی که طی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۹ دست به تشکیل ۷ کنگره ملی جهت حفظ حقوق خلق فلسطین، بایزده اند و در طی این مدت نهمینا گرهی از مشکلات خلق تحت ستم فلسطین ننگشوده بودند بلکه با اعمال انحرافی خود مانع از جهت صحیح یافتن مبارزات مردم گشته بودند.

شیخ عزالدین با حرکت انقلابی خود استفاده از حره "تظاهرات و اعتصابات خلقی مسالمت آمیز بعنوان استراتژی جنبش" را که نسخه "رهبران" به توده های تحت ستم فلسطینی بود باطل ساخت و همچنین حرکات مسلحانه قیامی بدون پیوند با عمل سیاسی و توده های را نفی نمود.

خط مشی مبارزاتی شیخ، آنچنان که از نوشته های در پیرامون جنبش "قسامیون" مستفاد میشود منی بر: مبارزه سازمان یافته مسلحانه، توده های مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی میباشد.

برای بهتر روشن شدن خط مشی شیخ به توضیحاتی در پیرامون فعالیتهای جمعیتش میپردازیم.

بعد ایدئولوژیکی شیخ معتقد به مبارزه مسلح به ایدئولوژی بود. اعضای جمعیت موظف به حفظ آیات قرآن و احادیث نبوی و فراموشی تاریخ جنگهای اسلامی به رهبری پیامبر و سایر زعمای اسلامی بودند.

تجارب مبارزاتی خلقهای دیگر نیز تدریس میشد.

پایگاه طبقاتی جنبش شیخ با اعتقاد به نقش انقلابی توده های مستضعف تاریخ، کوشش داشت که اعضای جمعیت از زارعین و کارگران و روشنفکران معتقد به آرمان مستضعفین انتخاب گردند.

نگاهی به سیاهه اسامی رهبری و اعضا جمعیت و پایگاه طبقاتی آنان مؤید نکته فوق میباشد.

برنامه سیاسی ۱- بریتانیا مسبب اصلی مظالم وارده بر خلق فلسطین، میباشد، جمعیت موظف

- ۳- خرید مهمات، و مستوثبت خرید اسلحه و ابزار و حفاظ از آن در اماکن مناسب و امن.
 - ۴- کمیسیون مراعات دشمنان و وظیفه اش جمع اطلاعات از انگلیسها و صهیانیه.
 - ۵- کمیسیون امور خارجی، وظیفه اش: ارتباطات و روابط خارجی.
- اهداف و خط مشی جمعیت شیخ عزالدین قسام که در فوق به آن اشاره شد خود مبتنی بر بدون تحلیل و بررسی به مقدار کافی گویا میباشد و بخوبی نشاندهنده وسعت و عمق اندیشه انقلابی شیخ و بارانش میباشد.
- شیخ در ملاقاتی با حاج امین الحسینی مفتی اعظم فلسطین از او خواست تا انقلاب مسلحانه را در جنوب فلسطین شروع کند و خودش مقابلاً عهده دار شد تا در جنوب فلسطین با تمام برادران حاج امین الحسینی در پاسخ شیخ گفت، "زمان برای جنبش عسلی مناسب نیست و فعالیتهای سیاسی برای حصول خلق فلسطین بحوثشان کافی است".
- شیخ نه تنها بمناسبت مبارزات حسکی ناید برش علیه اجانب مورد خصم امپریالیسم فرانسه و انگلیس بود، بلکه ملایان مترجم فلسطینی، این همدستان طقات حاکمه واسته به بگانه نیز او را بارها تکفیر نمودند و موجبات ملال این عاتق راستین اسلام انقلابی و توده های مستضعف



کشدند.

برنامه سازمانی نظریه شیخ عزالدین بر ایجاد سازمان پیشاهنگ مسلح مخفی ای بود که انقلاب را شروع میکرد و سپس توده های زارع و کارگر را با تبلیغات متشکل میساخت.

مشی تشکیلاتی قسام بر مبنای ایجاد تشکیلات پیشگاهنگی است که کوشش را وقف تربیت کادرهای رهبری تشکیلات و کشف نیروها و استعداد افراد در رهبری و عملیات میسازد. بی مناسبت نیست که برجسته ترین رهبران انقلاب فلسطین پس از قسام از رفقای شیخ و ناگردان و از اعضا تشکیلات او میباشدند.

عضو جدید به تشکیلات پذیرفته نمیشد مگر پس از مدتی تحت مراقبت قرارگرفتن و محول نمودن وظایفی به عضو جدید و پرداخت ماهانه ده فروش فلسطینی به صندوق جمعیت که بهنگام پذیرش عضویتش در جمعیت به درآمد یا بر مبلغ مازاد بر احتیاجات عائله اش افزایش میافت.

اعضا هسته های تشکیلاتی بهیچ وجه نمیتواند از ۵ نفر بیشتر گردد.

دیدن آموزش نظامی در داخل هسته های تشکیلاتی بگونه ای که بهنگام شروع انقلاب عضو از تمامی استعدادهاش کمک بجوید.

هر عضو لایق و دارای امکانات و قدرت رهبری مکتف به تاسیس هسته جدید میباشد.

ساوات کامل بین اعضا تشکیلات موجود و اختلافی میان کوچک و بزرگ درجه دار و سرباز وجود ندارد.

وظایف تشکیلات

- * تسلیح خلق از نظر روحی و تشویق و تحریب آنان به جهاد و انقلاب.
- * خرید اسلحه از محل کمکیهای اعضا.
- * دادن اعانه به خانواده های شهیدان و زندانیان.
- * آموزش سلاح.
- * جمع آوری اطلاعات از دشمنان انگلستان و صهیونیستها.
- * مشارکت عملی در نبرد مسلحانه و رهبری انقلاب بهنگام شروع.

هسته های اساسی در تشکیلات ۵ هسته در داخل جنبش به منظور تنظیم کارها و تجدید صلاحیتها و مسئولیتها بشرح زیر موجود میباشد:

۱- هسته: دعوت و مسئولیت تسلیح خلق از نظر روحی و تحریبشان بر جهاد و افشاکری در مورد خطرات انگلستان و صهیونیسم.

۲- هسته: تربیت نظامی و وظیفه اش آموزش اعضا تشکیلات از جهت نظامی و آماده سازی برای انقلاب.

اشیات کرد و با اوجگیری مبارزه این خلق قهرمان و ضریات وارده امروز بیشتر بر امپریالیسم جهانیوار پیروزی نهائی شیخ و بارانش در افق آینده روشتر ترسیم میگردد.



همکاران شاه را چگونه دستگیر و چه کسی آزادی سازد..!



هفته پیش بار دیگر خبر دستگیری سپهبد باتمانقلیچ در روزنامهها درج شد، ولی گویا بعد از ساعتی دوباره آزاد گردید. کیهان روز چهارشنبه ۱۴ آذر ماه ۱۳۵۸ می نویسد بوی از اوج انقلاب تا پهلای بارها توسط پاسداران کمیته منطقه یک نمایران دستگیر شد، ولی با نشان دادن نامههایی از هادی دادستان سابق انقلاب خود را بیگناه معرفی میکرد و طبق حکم هادی در آن موقع خود را از گرفتاری نجات میداد. تا اینکه این بار به دستور دادستان انقلاب، بعد از ظهر دپروز پاسداران به منزل او رفتند و نامبرده بدون هیچ گونه مقاومتی خود را تسلیم کرد. سپهبد نادر باتمانقلیچ از مهرهای بسیار نزدیک به رژیم مغفور پهلوی بود که در کودتای ننگین ۲۸ مرداد نقش فعال داشت و همکاری مستمر او با رژیم گذشته و رابطه نزدیکی با آمریکا برای او افتخار بود که البته از راه این مزدوری و جیره خواری، ثروتی برای خود و خانواده اش بهم زد. کیهان بدنبال همین معرفی می نویسد «همچنین حدود سه هفته قبل دو تن از برادران وی به اساسی فریون و باقر باتمانقلیچ در منازل خود واقع در زعفرانیه

توسط پاسداران ستاد عملیاتی کمیته منطقه یک نمایران دستگیر و تحویل زندان اوین شدند. این دو نفر صاحب هتل بین المللی در سیدخندان و سهامدار عمده چند بانک کشور بوده اند.» دستگیری این عوامل مزدور رژیم سفاک پهلوی و وابستگان به آمریکا و توقیف اموالشان بوسیله انقلابیون انجام می گیرد، اما دیری نمیگذرد که بوسیله «مستولین» از او و از اموالشان رفع توقیف می شود. که استاد مندرج بیانگر این مدعا است. راستی آقایان جنابان خلق مسلمان را در حفاظت از بیت المال مسلمین که بوسیله این عناصر مزدور و سرمایه داران وابسته به کت و تکاثر پرده نده است، چگونه می بیند، کسانی که به عنوان سرپرستی بنیاد مستضعفین حکم رفع توقیف اموال اینان را میدهند آیا به راستی خود را حافظ منافع مستضعفین میدانند؟! و راستی این دادستان کل انقلاب، باسخ خون نهدای خلق را که بدست و به فرمان همین جلالان ریخته شده است، چگونه خواهند گفت؟!.

با این مقدس مآبها چه باید بکنیم؟

دستدای که در ظاهر، اظهار اسلام می کنند و در ظاهر، دعوت به اسلام می کنند، و در ظاهر حرف از اسلام می زنند، قلم هایشان در ظاهر حرف از اسلام می زنند، لکن زیر پرده با اسلام مخالفند و با اسلام مخالفت می کنند. با اینها باید چه بکنیم؟ ... هویدا و تصویری معلوم بود که دشمن اسلام و مسلمین بودند و معلوم بود که با مردم چه کرده و تکلیف مردم هم با آنها روشن بود. آنها را گرفتند و به جزای خودشان رسانند. اما آن آدم مقدس ما می گوید که دستش گرفته است و می گوید به اسلام خدمت می کنم، با این مقدس مآب چه باید بکنیم؟ ... حل مسئله منافقین، از اعظم مشکلات اسلام برای ملت ما و برای اسلام از اول بوده. با معاویه باید چه کرد که امام جماعت است و برای خدا، بقول خودش برای اسلام می خواهد جنگ کند؟ و به مردم نام حالم کرده است که من یک آدم مسلمان هستم.

... همه قترها باید متوجه باشند که تخطی از احکام اسلام نکنند و توجه باسلام وانگا، به اسلام داشته باشند و امروز که ما با یک قدرت شیطان روسرو هستیم و دنیا الان توجه با اینها دارد و موج این مخالفت شما با این قدرت بزرگ در همه دنیا رفته است، باید ما از این مبارزه بین اسلام و کفر سرفراز بیرون بیآئیم.

چه کسی به احکام دادگاه انقلاب اصفهان اعتراض می کند!؟

هفته گذشته عمل انقلابی دادگاه انقلاب اصفهان، که با حکم قاضی شرع دادگاه، مزدور وابسته به رژیم مغفور پهلوی و جنایتکار معروف «میر اشرفی» از عناصر معروف در کودتای ۲۸ مرداد، اعدام شد. برخورد فردی که بنا بگفته حاکم شرع (در جنایتکار مزدور «میر اشرفی» برخاسته و خواستار آزادی او شد.

راستی چکسی «در راس انقلابی ترین...» سد احکام الهی و قصاص انقلابی می شود. هنوز تهدید حاکم شرع دادگاه اصفهان ادامه دارد. ما شدیداً به مسئولین از چنین برخورد مرتجعانه بعضی افراد، بنام انقلاب هشدار میدهیم.

حمله به ستاد امداد پزشکی مجاهدین...

هفته گذشته گروهی با حمله به ساختمان ستاد امداد پزشکی مجاهدین و همچنین به ساختمان وابسته مجاهدین واقع در یوسف آباد، بار دیگر حرکت های ضد - انقلابی را به نمایش گذاشتند، که تنها از این گونه اعمال دشمنان انقلاب و خلق طرفه می بندند، و این خواست امپریالیسم جهانی، بسرکردگی آمریکا است که سدراه حرکت نیروهای ضدا مپریالیسم بشود و با گرفتن امکانات از آنها، می خواهد تا آنان تنها به تهیه و تدارک امکانات مشغول شوند و از پرداختن به برنامه های انقلابی بازمانند.

سپاه پاسداران بعنوان حافظ انقلاب، باید هشیارانه عمل کند و از اینگونه اعمال ضداقلابی جلوگیری نماید، و ما از اینکه بار دیگر چنین حرکات ضد انقلابی در شرف تکوین است هشدار میدهیم و شدیداً اینگونه اعمال را محکوم می نمائیم.

حمله به دفتر جنیش مسلمانان مبارز در شیراز

روز شنبه بعلت حمله عدهائی به دفتر جنیش مسلمانان مبارز در شیراز و سایر این دفتر را درهم شکستند و به اشغال خویش درآوردند.

اعضای جنیش در شکایتی به سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب شیراز، خواستار رسیدگی این ماجرا شده اند.

آقای بازرگان: هنوز جانیان ضد اسلام و ضد خلق از ارتش تصفیه نشده اند و افسرانیکه خود و خانواده اشان بیرون آریشان یعنی شاه مخلوع هستند در ارتش باقی مانده و در انتظار بازگشت طاغوت بوده و اسلام و امت مومن این مملکت را به باد تسخر و استهزاء میگردند. آیا بنظر شما این قبیل فرماندهان اولی الامر بوده و خدای ناخواسته مورد تائید امام؟ آقای بازرگان: جناب عالی بطرح ترحیمی پیشنهادی در جمداران خرده گرفته بودید، در حالی که این طرح ترحیمی طرحی است که در آن

به گمانستگی و نوگری حضرات میگمانندند چرا؟

چون افسر بودند و تاج سر. و اما طبقه بدی یعنی طبقه در جمداران، یعنی ستون نهائی اصلی ارتش یعنی استخوان بندی ارتش، یعنی مهرهای کارآمد ملک و ملت و دین، یعنی انسانها، آن انسانهایی که هجرت پنجم انسان به او در ارتش نگریده اند، یعنی طبقه مستضعف ارتش. طبقه ای که همیشه سرما و گرما و کار و کار روحی و جسمی را گویی برای آنان بوجود آورده اند و در عوض محروم از کلیه وسائل رفاهی پیش گفته در مورد افسران، چرا؟ چون از نظر کلاسیک در بدو استخدام، سه کلاس کمتر درس خوانده اند و اینهمه مشقات بخاطر همان گناه ناخوشدنی در هنگام استخدام برده است.

جناب آقای بازرگان اکنون شما ما را به اطاعت از افسران یعنی اولی الامر تشویق میکنید که در گذشته شاه خائن با همکاری اکثر آنان این مملکت را بظاک و خون کشیده و اموال ملت را به تاراج برده است؟ شما ما را باطاعت از «اولی الامر» هابی فرا می خوانید که در گذشته وقتی به آنها «سلام» می کردی فوراً اعتراض میکردند که «مرد حسابی مگر اینجا مسجد است که سلام می کنی؟» و البته مسجد در نظر آنان مکانی حقر می نمود. شما ما را باطاعت از فرماندهانی دعوت می کنید که در گذشته در اطاعتی اجناتی برای این مملکت نشسته کودتا طرح بریزی می نمودند؟ البته گفتار مسامحه افسران را شامل نمیشود بلکه مقصود آن عده است که بایستی تاکنون با کساز شده باشند ولی مستأفانه هنوز در رأس بعضی از قسمتهای ارتش باقی مانده اند و برق آسا بترقیات ناحق هم نائل میگردند.

آقای بازرگان: مگر رهبر عالیقدر انقلاب، قبل از پیروزی حق بر باطل از همین امرا و فرماندهان ارتش دعوت نکردند که به باغوش اسلام بیایند و آزاد شوند؟ کدام سرنسگر و پاس سپهبد به این ندا لبیک گفت؟ چرا این «اولی الامر» های شما از «اولی الامر» خدا اطاعت نکردند؟ حال ما از آنان اطاعت کنیم؟ آقای بازرگان: لطفاً قبول زحمت فرموده و یک نگاهی به امار زندانهای سیاسی زندان چمشیدیه در سال گذشته بیاورید تا بار دیگر یادآوری شود که چه تعداد از در جمداران را شامل میشد.

آقای بازرگان: مگر برتری جوسوی یکی از خصیصه های فرعون نیست و ایما افسران ارتش برتری جوسو نبوده و نیستند؟ جناب عالی در سخنرانیهایتان فرموده اید که آیات قرآن افراد بشر را بخاطر علم و تقوی و تجربه و کاردانی از یکدیگر مجزا می کند - صحیح است - حال چه نده است که معتقد نده اید و چه تمایز بر سر تن ارتش در جسات ظاهری - که در بازار به نام ترنرین قسمت بدست می آید هستند. آیا یک نفر افسر ۲۰ ساله که فقط دو سال است در ارتش خدمت می کند را با استوار یکی که ۳۰ سال - یعنی یک برابر و نیم سن آن افسر فقط در ارتش سابقه کار و تجربه کافی دارد چگونه مقایسه میکنید؟ ما می گوئیم دومی ۲۷ سال تجربه پیش از اولی دارد و اولی سه سال سواد کلاسیک پیش از دومی، حال بایستی فرمان این افسر برای چنین در جمداری مطاع باشد؟

روحانی نمایان چگونه مجازات خواهند شد!؟

هفته گذشته در محاکمه سه عامل ساواک، اسامی روحانی نمایان قاضی شد، که با ساواک همکاری داشتند. میرصدیق (فتی) اعلام کرد که از طرف ساواک به چهار روحانی، بنامهای سیدابراهیم میلانی، حاج حسین اشرف کاشانی، جواد منافی و یکی از برادران کشتی در حرم حضرت عبدالعظیم، بول داده است. او گفت، «که بخشی از ساواک با شماره ۱۶ و بنام بخش روحانیون مسئول کنترل روحانیون بود...» سپس از همکاری روحانی نماها، برده برداشت و گفت «یکبار در محرم سال گذشته بعلت غیبت رئیس بخش ۱۲ که بهاموریت رفته بود، مأمور رساندن چهار ساکت به چهار نفر از روحانی نماها شدیم که عبارت بودند از، سیدابراهیم میلانی، حاج حسین اشرف کاشانی، جواد منافی و یکی از برادران کشتی در حرم حضرت عبدالعظیم.»

اگر آن روزها که این بلندگوهای استعمار، سیدابراهیم میلانی و حاج اشرف کاشانی و بنام «روحانی» و انهم «متعهد به اسلام» به معلم انقلاب دکتر نریسختی، نسبت های ناروا میدادند و لجن پراکنی مینمودند، و بر سر منبر بیخبر جاسی گرفته بودند و هر جوانی که نور و احساس ضد رژیم خویش را در شعارهای انقلابی اسلام بیان میکرد، کسوتیست و از خدا بسی خبر و... ضد اسلام میخوانند اگر چه آن معلم نهید هرگز بدفاع از خود برخاست و میگفت «من که خود قربانی اصلی توطئه ای هستم که این پاسداران و وارثان «ولایت سفیانی» دیده اند، هرگز در برابر گلوله باران جمل و تحریف و اتهام و بهتان و حتی دشنامهای بی دریغ ناموسی این مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت کلمه ای در دفاع از حیثیت و شرف نگفتم.»

اما در آن ایام نوم، اگر کسی هم لب بمخالفت با این آقایان میگشود، به یقین مارک خوراج و وهابی اینان نه تنها از جامعه روحانیت، بلکه از مجموعه جامعه انقلابی باید طرد شوند. تا مردم هم بدستی ماهیت آنان را شناخته و از اعزاززدگی که حاصل کار این مزدوران و نانی از شیوه تبلیغاتی مرتجعانه آنان است، بیرون آیند و خلاص شوند. ما از دادگاه انقلاب و آقای دادستان کل انقلاب میخواستیم تا هر چه زودتر با دستگیری این عوامل مزدور و مجازات آنها، صف علمی مستعد و مبارز را، از وجود این روحانی نمایان پاکسازی نمایند.

ارتش فعلی «اسلامی»، ظو ابطش محمدرضا خانی است

بسم الله الرحمن الرحیم
تحلیلی بر سخنرانی آقای مهندس مهدی بازرگان در کیهان مورخه ۵۸/۹/۱۵ و اطلاعات ۵۸/۹/۱۷

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان: ما هم مانند شما میدانیم که ارتش اسلامی ما باید مدافع اسلام و همنان استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد، لیکن کدام ارتش؟ ما هم مانند شما میدانیم که نباید «دسیپلین» در ارتش باشد، اما در کدام ارتش؟ ما هم کسی قرآن خوانده ایم و مضمون آیه تریفه «اطیعوا الله...» را که بایستی از خدا و رسول خدا و «اولی الامر» اطاعت کنیم، میدانیم اما کدام «اولی الامر»؟ کدام فرمانده؟ اگر مستقیماً «اولی الامر» بودن در جرات و نشانهای ظاهری است -

که نباید باشد - البته چنین اطاعتی نه بر صلاح دین و ملل است.

ارتش فعلی اسلامی ما - که ضوابطش در حال حاضر ضوابط محمدرضا خانی است - مشکل است از دو طبقه متمایز. طبقه اول را که در حقیقت طبقه مرغه ارتش محسوب میشوند افسران تشکیل داده اند که نسل آقایان فقط «فکری» است و با مشکلاتی مثل سرما، گرما کار بدنی، و مشکلاتی دیگر که بر شما پوشیده نیست سروکاری ندارند ولی در عوض بهترین وسائل رفاهی از قبیل: باشگاه، منازل سازمانی، حق سفر، حقوق و مزایای مکفی، حق قتی - بخاطر کارهای فنی که انجام نمیدهند - از آن آنهاست و حتی جوانان مسلمانی را که برای خدمت مقدس سربازی احضار میشوند،

لطفاً حوض نشریه است را به حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت طاووس روزولت وارز نماید

هفته نامه امت شماره ۳۶
چهارشنبه ۲۸ آذر
۱۳۵۸ سال اول
زیر نظر:
شورای نویسندگان امت
خیابان بهار شمالی نیش خیابان نامجو
۸۲۴۹۸۴ - ۸۲۴۸۳۱
جاب شرکت امت - بهمن عام